

جایگاه "فقیه اعتمادبرانگیز واحد" در منهج تراکم ظنونی (مطالعه موردی جایگاه علامه حلی در منهج شیخ انصاری)

دکتر محمد عشایری منفرد

دانشیار گروه مترجمی، مجتمع زبان، ادبیات و فرهنگ‌شناسی، جامعة المصطفی العالمیة، قم، ایران

m.ashaiery@gmail.com

چکیده

در منهج تجميع قرائنی، هر عاملی که بتواند حتی به نحو ضعیفی برای کشف حکم قرینگی کند، مورد التفات فقیه قرار می‌گیرد. از منظر شیخ انصاری، حتی از توافق چند فقیه معدود نیز امکان رسیدن به حکم شرعی وجود دارد. هر یک از آن چند فقیه، اگر سهمی در ایجاد این اطمینان داشته باشند، گاه ممکن است سهم یکی از آنها سهم ویژه‌ای باشد یعنی یکی از آنها در ایجاد این اطمینان، اثر بیشتری نهاده باشد. می‌توان گفت برای فقیهانی که در منهج تجميع قرائنی، تفقه می‌کنند دیدگاه‌ها، استدلال‌ها یا رویکردهای فقهی یک فقیه خاص، حداقل در پاره‌ای موارد، می‌تواند قرینگی قابل توجهی در کشف حکم شرعی داشته باشد. فقیه اعتمادبرانگیزی که دیدگاه‌هایش بیشترین قرینگی را در منظومه فقهی یک فقیه تجميع قرائنی ایفا کند، برای آن فقیه تجميع قرائنی، فقیه تراز محسوب می‌شود. فرضیه تحقیق این است که در منظومه فقهی شیخ انصاری (ره)، علامه حلی (ره) همان فقیه تراز است که دیدگاه‌هایش بیشترین قرینگی را به سوی کشف حکم شرعی داشته است. برای اثبات این ادعا، از آثار فقهی شیخ انصاری (ره) کتاب المکاسب انتخاب شده و اطلاعات با روش کتابخانه‌ای تجميع و فرضیه به شیوه توصیفی - تحلیلی، اثبات شده است.

کلیدواژه‌ها: علامه حلی، شیخ انصاری، منهج فقهی، فقیه تراز، روش‌شناسی، تراکم ظنون

۱. پیش‌گفتار

الف. طرح مسأله

فقیه تراکم ظنونی وقتی در دانش اصول، عناصر معرفت‌بخش فقهی را بررسی می‌کند، عناصری مانند شهرت که حجیت استقلالی آنها را احراز نکرده به طور کلی کنار نمی‌نهد بلکه بنا را بر این می‌گذارد که ظن حاصل از آن عناصر را نیز می‌توان در طریق استنباط فقهی به ضمانتی دیگر ضمیمه کرد و به مرتبه اطمینان رساند. آن‌چه در دانش اصول بیان نمی‌شود و باید در دانش روش‌شناسی فقه تبیین شود، الگوی ارتکازی پنهانی است که یک فقیه تراکم ظنونی بر اساس آن الگو، قرائن را به این عناصر معرفت‌بخش ضمیمه کرده و چیدمان قرائن انضمامی را تا رسیدن به اطمینان راهبری می‌کند.

عناصر معرفت‌بخشی که حجیت استقلالی ندارند ولی فقیه تراکم ظنونی از انضمام آنها برای رسیدن به اطمینان بهره می‌جوید، منحصر در عناصر معروفی مانند اجماع و شهرت نیست بلکه هر عنصر معرفت‌بخشی می‌تواند در زیر سایه یک الگوی فقیهانه، به عناصر دیگر ضمیمه شود تا از انضمام این قرائن، اطمینان یا قطع حاصل شود.

نگاه اجمالی به شیوه تجميع قرائن و روش مهندسی ضمايم، نشان می‌دهد که برخی از فقیهان تراکم ظنونی به دیدگاه‌های یک فقیه اعتمادبرانگیز، اهتمام می‌ورزند و از انضمام آن به قرائن دیگر بهره می‌جویند. معروف است که پس از شیخ طوسی (ره) تا دو قرن، اصولیان و فقیهان تحت تأثیر او بودند.^۱ گفته شده فقیهانی که پس از شیخ طوسی پدید آمدند، به جهت حسن ظنی که به او داشتند در فتوای خود از او تقلید می‌کردند^۲ هرچند برخی بزرگان بر این باور، خرده گرفته‌اند.^۳ توجه ویژه‌ی بزرگانی مانند صاحب‌مدارک به فقه علامه حلی، چنین گمانی را در ذهن می‌پروراند که دیدگاه‌های علامه حلی به تنهایی برای این فقیه تراکم ظنونی، اماره یا قرینه‌ی ویژه‌ای است.^۴ نگاه ژرف به فقه شیخ اعظم انصاری نیز چنین گمانی را در ذهن پدید می‌آورد.

از همین گمان، این مسأله برمی‌خیزد که به طور کلی دیدگاه‌های یک فقیه خاص که شخصیت فقهی اعتمادبرانگیزی دارد، در میان قرائنی که یک فقیه تراکم ظنونی با مهندسی آنها به اطمینان می‌رسد، چه جایگاهی دارد؟ و به طور ویژه در فقه تراکم ظنونی شیخ انصاری (ره)، شخصیت فقهی علامه حلی چه جایگاهی دارد؟ فرضیه تحقیق این است که فقیه اعتمادبرانگیز که در این پژوهش فقیه تراز نامیده می‌شود، اگر اعتماد یک فقیه تراکم ظنونی را برانگیخته باشد، در میان قرائنی که آن فقیه تراکم ظنونی در طریق استنباط از آنها بهره می‌جوید، جایگاه ویژه‌ای خواهد یافت. بررسی منهج شیخ انصاری (ره) نشان می‌دهد که علامه حلی، فقیه تراز است که دیدگاه‌هایش بر فقه شیخ انصاری تأثیر ویژه‌ای نهاده است. این تأثیر ویژه در این مقاله به صورت واضح، تبیین و با شواهد کافی اثبات می‌شود.

الف. پیشینه پژوهش

هیچ اثر پژوهشی یافت نشد که پیشتر به این مسأله رسیدگی کرده باشد. حسین ابویی مهریزی در مقاله «تأثیر شخصیت شیخ طوسی بر آرای فقیهان پس از خود»، تأثیر شیخ طوسی بر فقیهان بعد از خودش را بررسی‌ده اما رویکرد مقاله، به تاریخ فقه برمی‌گردد و به رویکرد منهجی و روش‌شناختی که مد نظر این پژوهش است، نزدیک نشده است. البته درباره فقه تراکم ظنونی مطالعاتی انجام شده

^۱ ن ک: صدر، المعالم الجديدة، ص: ۶۲.

^۲ عاملی، معالم الدین، ص: ۱۷۶.

^۳ سبحانی، تذکرة الاعیان، ص: ۲۰۸.

^۴ حسب گزارش یکی از پژوهشگران، در مدارک الاحکام بیش از هزار مرتبه به آثار علامه حلی ارجاع داده شده است (ن ک: یزدانی، شاخصه‌های روش فقهی علامه حلی و صاحب مدارک، ص: ۷۱ و ۷۲)

است که به این موارد می‌توان اش(ره) کرد: ابوالقاسم علیدوست در فصلی از کتاب "روش‌شناسی اجتهاد"، فقه تراکم ظنونی را تحت عنوان فقه قناعت، تبیین کرده است. افزون بر این در مقاله‌ای با عنوان "مقایسه روش اجتهادی صاحب جواهر و محقق خویی" که با همکاری محمدجواد لطفی تحریر شده، نیز مکتب تراکم ظنون را تبیین کرده است. مهدی خطیبی در مقاله "اعتبار سنجی تراکم ظنون در فرایند استنباط"، اطمینان برخاسته از تراکم ظنون را اعتبارسنجی کرده است. محمد عشایری منفرد و علی محمد صادق‌زاده در مقاله‌ی "مقایسه روش شناختی شیخ انصاری و محقق خوئی در بهره‌گیری استقلالی از اجماع برای استنباط حکم شرعی" کاربرد اجماع در روش تراکم ظنونی را تبیین کرده‌اند. علیرضا نوروزی و ابراهیم صفی‌خانی نیز در مقاله "ره" یافت تجمیع ظنون در بررسی اسناد حدیث، و نقدی بر مکتب رجالی محقق خویی رحمه الله "مکتب رجالی محقق خویی (ره) را با جانبداری از منهج تراکم ظنونی نقد کرده‌اند. محمدتقی فخلعی و فاطمه حسین‌زاده، در مقاله‌ی "به‌کارگیری شیوه‌های جبر و تعاضد در نظریه تجمیع ظنون با تأکید بر منهج عملی محقق سبزواری"، شیوه‌های تجمیع قرائن برای اثبات صدور حدیث را در فقه محقق سبزواری بررسی کرده‌اند. پژوهشهایی نیز یافت شد که اعتبارسنجی حدیث از طریق وثوق صدور را بررسی کرده‌اند. این پژوهشها، اصل تجمیع قرائن و استفاده از شواهد ریز و درشت برای تحصیل وثوق به صدور روایت را مورد دقت قرار داده‌اند. سعید مومیوند در مقاله «جایگاه بستر تاریخی انتقال حدیث در پیدایش اطمینان به صدور از نگاه شیخ انصاری»، در حصول اطمینان به صدور حدیث، بستر تاریخی انتقال حدیث را مؤثرترین شاهد برای حصول وثوق به صدور خبر یافته است دیگر پژوهشها اما امکان اثرگذاری شاهد اعتمادبرانگیز واحد را بررسی نکرده‌اند. از میان این پژوهشها این موارد را می‌توان نام برد: مقاله‌ی «طرق تحصیل وثوق به صدور خبر» که توسط مهدی برزگر نگارش یافته است، مقاله «وثوق صدوری و وثوق سندی و دیدگاهها» به قلم محمدحسن ربانی بیرجندی، مقاله «قرائن و معیار(ره)ای اعتبار حدیث با تکیه بر مبنای وثوق صدوری در حجّیت خبر واحد» از سید محمد طباطبایی.

۱/ج. نگاهی به شخصیت علمی علامه حلی

علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶) مبتکر و مؤلف شاخه‌های گوناگون علوم اسلامی، که گاه اعجوبه روزگار^۱، گاه نادره آفاق^۲، گاه بزرگترین فقیه امامیه^۳ و گاه علامه‌ی جهان و فخربی‌آدم^۴ شمرده شده، در فقه و اصول ابتکارات گوناگونی دارد که بسیاری از آنها مورد شرح، تحشیه یا گفتگوی فقیهان پس از خودش قرار گرفته است. به گواهی سید محسن امین، بیش از یکصد عنوان کتاب از او به دست رسیده که بسیاری از آنها بیش از یک مجلد است.^۵ از این میان، تنها بر کتاب ارشاد الأذهان، بیش از پنجاه شرح و حاشیه نگاشته شده است.^۶ علامه را در تنوع آثار، قابل مقایسه با شیخ طوسی (ره) و در کمیت آثار، بی‌نظیر شمرده‌اند.^۷ حسب نقل تراجم‌نویسان، همه دانشمندانی که پس از علامه آمدند، از دانش او بهره برده‌اند.^۸

^۱ مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۴، ص: ۴۲۸ و ج ۲۰، ص: ۷۷.

^۲ سبحانی، مصادر الفقه الاسلامی و منابعه، ص: ۳۹۹.

^۳ فاضل استرآبادی، شخصیت و جایگاه علامه حلی((ره)) در فقه، فصلنامه فقه اهل بیت، شما(ره) ۹ ص: ۱۸۲ و ۱۸۴.

^۴ بحرالعلوم، الفوائد الرجالية، ج ۲، ص: ۲۵۷.

^۵ امین، اعیان الشیعة، ج ۵، ص: ۴۰۲.

^۶ ن: ک: حلی، ارشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، ج ۱، ص: ۱۸۵ تا ۱۹۳.

^۷ فاضل استرآبادی، شخصیت و جایگاه علامه حلی((ره)) در فقه، فصلنامه فقه اهل بیت، شما(ره) ۹ ص: ۱۸۲ و ۱۸۴.

^۸ ن: ک: افندی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۱، ص: ۳۶۶.

او با تغییر چارچوب اعتبارسنجی اخبار از دوگانه‌ی ضعیف و قوی به چهارگانه سندشناختی، که امکان استفاده بیشتر، از اخبار آحاد را فراهم می‌آورد،^۱ مهمترین عامل پیشرفت دانش فقه شمرده شده است.^۲ با توسعه کمی فروع فقه معاملات^۳ و پررنگ کردن نگاه عقلایی در حل مسائل آن، به فقه معاملات اهتمام ورزید. با پیشبرد علم اصول در مسائلی مانند تأیید قیاس منصوص العلة و گشودن مسیر تعدی از نص^۴ در عین تأکید بر بطلان قیاس مستنبط العله،^۵ خدمت شایسته‌ای به علم اصول کرد. با ارتقای نقش مبانی اصولی در علمیات استنباط،^۶ توجه بیشتر به کاربرد عقل،^۷ توجه کافی به فقه اهل سنت^۸ و ... اجتهاد فقهی را چندگام پیش برد. توجه به این ساحت‌های نوین، او را از التفات به میراث کهن متقدمان غافل نمی‌کرد چندان که در آثار او میراث قدیمین (ابن ابی عقیل و ابن جنید) که قرن‌ها متروک مانده بود، تا حد قابل توجهی احیاء شد.^۹ یکی از اوصاف علامه حلی که شاید در جلب اعتماد فقیهان پرتأثیر بوده، ژرف‌نگری در تحلیل‌های فقهی و توسعه استدلال‌ها از طریق توجه چشمگیر به یافته‌های اصولی، منطقی و ادبی است. اعتنا و اعتماد جدی به فقه علامه، پیش از شیخ انصاری (ره) در میان فقیهان دیگری مانند شهید ثانی نیز دیده می‌شود.^{۱۰}

ا/د. نگاهی به روش تجميع ظنوني شيخ اعظم انصاری

فقه شیخ انصاری به عنوان یک فقیه تراکم ظنونی، بر مبنای حجیت تعبدي روایات بنا نشده چون در باور شیخ (ره)، مجتهد در فرایند کشف حکم، متعبد به طریق خاصی نشده و تمامی ظنونی که بطلانشان معلوم نیست، می‌توانند مجتهد را در مسیر رسیدن به حکم اطمینانی یاری دهند. در نزد او عناصری چون اجماع منقول، شهرت فتوایی، خبر واحد و ... از باب ظن خاص تعبدي، حجیت ندارند بلکه همه آنها صرفاً در فرض اطمینان‌زایی، معتبر هستند.^{۱۱}

بر خلاف فقیهانی مانند محقق خویی (ره) که شهرت و اجماع را حتی برای جبران ضعف سند نیز کارآمد نمی‌دانند و معتقدند از انضمام عدم به عدم، چیزی به دست نمی‌آید^{۱۲} و از این رو اصلی‌ترین مسیر رسیدن به احکام شریعت را در اخبار آحاد یافته‌اند، شیخ اعظم به اخبار آحاد به عنوان مسیری برای رساندن مجتهد به احکام الهی آن‌قدر خوش بین نیست^{۱۳} که بتواند آن را به عنوان اصلی‌ترین مسیر رسیدن به حکم الهی بر شهرت و اجماع برتری دهد. چنین است که وی به جای آن‌که اصلی‌ترین مسیر رسیدن به حکم شرعی را در اخبار آحاد بیابد، مجموعه‌ای از ادله و شواهد را به کار می‌گیرد که در میان آنها نقش فتاوی و کلمات فقیهان بزرگ هر دوره

^۱ عاملی، مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین، ص: ۳۱ و امین، اعیان الشیعة، ج ۵، ص: ۴۰۱.

^۲ مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۰، ص: ۱۲۸ و جوادی آملی، کلمة حول الفقه و تطوره، ص: ۲۱.

^۳ بحر العلوم، الفوائد الرجالية ج ۲، ص: ۲۷۴

^۴ ن: ک: حلی، اجوبة المسائل المهنية، ص: ۱۵۳ و ۱۵۴.

^۵ حلی، مبادی الوصول، ص: ۲۲۰.

^۶ ن: ک: ضیائی و میرزایی، «مقایسه روش استنباط علامه حلی در «مختلف الشیعه» و ابن عابدین حنفی در «رد المحتار علی درالمختار»، ص: ۱۲۵

^۷ برای نمونه ن: ک: حلی، مختلف الشیعة، ج ۳، ص: ۲۱۱.

^۸ سبحانی، تاریخ الفقه الإسلامي و آدواره، ص: ۳۹۴.

^۹ ن: ک: ضیائی و میرزایی، «مقایسه روش استنباط علامه حلی در «مختلف الشیعه» و ابن عابدین حنفی در «رد المحتار علی درالمختار»، ص: ۱۲۴

^{۱۰} برای مثال شهید ثانی در نقد یکی از اجماع‌هایی که ظاهراً ابن فهد در مذهب ادعا کرده، معتقد است اجماعی که علامه و محقق و ابن جنید و شهید اول در میان آن نباشند، اصلاً تحقق پیدا نمی‌کند. عاملی (شهید ثانی)، مسالک الإفهام، ج ۴ ص ۲۴۲

^{۱۱} ن: ک: انصاری، فرائد الاصول، ج ۱، ص: ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۳۱ و ۲۳۹ و ص: ۳۵۱ تا ۳۵۶.

^{۱۲} خویی، مصباح الاصول، ج ۱ ص ۲۳۵

^{۱۳} انصاری، فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۶۲ و ج ۴، ص ۱۳۰

پررنگ است. البته مرتبه بالاتری از وابستگی اجتهاد به کلمات اصحاب، در مکتب وحید بهبهانی دیده می‌شد که معتقد بود اگر کتب اصحاب در دستان نبود، نه می‌توانستیم فتوا بدهیم و نه می‌توانستیم دانش فقه را آموزش بدهیم.^۱

۱/د/۱. دیدگاه‌های فقیهان پیشین در منهج شیخ (ره)

شیخ در فرایند استنباط حکم شرعی، از دیدگاه‌های فقیهان پیش از خودش استفاده می‌کند. وی در ابتدای رساله موسعه و مضایقه پنجاه نفر از فقیهان را اسم برده و دیدگاه آنها را مطرح کرده است.^۲ در اول خیار حیوان در یکی دو سطر، بیست فقیه را اسم برده است.^۳ در مسأله‌ی بیع الوقف دیدگاه علمای سابق را با اسامی آنها، از اول تا عصر خودش نقل کرده است.^۴ در مکتب شیخ، اعتماد به دیدگاه‌های فقیهان پیشین، امر مذمومی نیست. گزارش شده است که شیخ مهدی نجفی، نوه شیخ جعفر کاشف الغطاء، از شیخ انصاری پرسید در "سه بار گفتن ذکر کبیر سجود و رکوع" با چه مستندی حکم به احتیاط کرده‌اید؟ شیخ (ره) ابتدا از ایشان اقرار گرفت که پدرش شیخ علی، عموی شیخ موسی و جدش شیخ جعفر کاشف الغطاء هر سه در عمل شخصی خودشان، ذکر رکوع و سجود را سه مرتبه می‌گفتند، آنگاه به او فرمود: «مواظبت عملی سه فقیه، برای فتوای به احتیاط کافی است»!^۵ هرچند در اینجا برای احتیاط، به دیدگاه فقیهان پیشین اعتماد شده اما در موارد دیگر برای اصدار فتوا نیز به دیدگاه فقیهان پیشین اعتماد شده است.

به طور کلی در منهج تراکم ظنون، رسیدن به یک حکم فقهی از طریق توافق چند فقیه، امر بعیدی نیست.^۶ حتی توافق سه فقیه هم اگر با قرائن کافی همراه بشود، می‌تواند موجب حصول اطمینان به حکم شرعی شود. برای مثال شیخ اعظم در حکم "جواز قضای نمازهای میت" به توافق غیرصریح سه تن از فقیهان عصر ائمه یعنی صفوان بن یحیی و عبدالله بن جندب و علی بن نعمان^۷ استناد کرده است.^۸ از دیدگاه شیخ گاهی مراد از اجماع در کلمات فقیهان، توافق گروه معدودی از فقها است که عادتاً امکان ندارد همه با هم اشتباه کرده باشند.^۹ بنابراین حصول اطمینان از توافق چند فقیه امر محالی نیست. چنان‌که برخی اعظم، از اتفاق سه فقیه بزرگوار یعنی شیخ انصاری (۱۲۸۱ ق)، میرزای بزرگ شیرازی (۱۳۱۲ ق) و سید محمدتقی شیرازی (۱۳۳۸ ق) به سبب اعتمادی که به دقت و تقوای آنان داشتند، قطع به حکم می‌یافتند.^{۱۰} از منظر شیخ (ره)، حصول اطمینان از توافق چند فقیه، گاه ریشه در حسن ظن به آنان دارد و گاه بدین جهت است که فقیه بر حسب اجتهاد خودش مجموعه آراء فقهی آن فقیهان را مستلزم کشف از رای معصوم می‌داند.^{۱۱}

۱ بهبهانی وحید، الرسائل الفقهیه، ص: ۲۴

۲ ن ک: رسائل فقهیه للشیخ الانصاری، ص: ۲۵۷ تا ۲۶۱.

۳ انصاری، کتاب المکاسب، ج ۵، ص: ۸۵.

۴ همان، ج ۴ ص ۶۱

۵ نوری، خاتمة المستدرک، ج ۲ ص ۱۶

۶ ن ک: طباطبائی، مفاتیح الاصول، ص: ۴۹۷ و کلباسی ابوالمعالی، رساله فی حجية الظن، ص: ۳۶ و ۸۵

۷ مفید، الاختصاص، ص ۸۸

۸ انصاری، رسائل فقهیه، ص: ۲۱۲.

۹ انصاری، فرائد الاصول، ج ۱ ص ۱۸۹

۱۰ خویی، مصباح الاصول، ج ۱، ص ۱۶۳

۱۱ همان ص ۲۱۰

وقتی فقیه تراکم ظنونی از توافق چند فقیه به اطمینان می‌رسد، در حصول این اطمینان، هر یک از آن چند فقیه، سهمی از اطمینان‌زایی را داشته‌اند. سهمی که یکی از آن فقیهان دارد، گاه سهم ویژه و مؤثرتری است. این سهم ویژه، گاه تا جایی اوج می‌گیرد که خودش به تنهایی نیز می‌تواند مرتبه‌ی قابل توجهی از ظن را پدید بیاورد. این ظن آفرینی که از دیدگاه‌ها، استدلال‌ها یا رویکردهای یک فقیه، برای فقیه تراکم ظنونی حاصل می‌شود، یکی از مسائل روش‌شناسی اجتهاد تراکم ظنونی است که کمتر بدان توجه شده است. چنین فقیه‌ای را که دیدگاه‌ها، روش‌ها یا رویکردهایش بتواند برای یک فقیه تراکم ظنونی، ظن آفرینی کند، فقیه تراز می‌نامیم. دقت روش‌شناختی در منهج تراکم ظنونی نیز نشان می‌دهد که معمولاً یک فقیه تراکم ظنونی به یک فقیه تراز اعتماد می‌کند و از قرینگی گفتمان او در منهج فقهی خود استفاده می‌کند. این استفاده همیشه به صورت آگاهانه و با تصمیم و تعیین قبلی صورت نمی‌پذیرد بلکه گاه ممکن است به صورت ناخودآگاه صورت گرفته باشد. البته استفاده‌ی فقیه تراکم ظنونی از دیدگاه فقیه تراز، هرگز به معنای تقلید او از آن فقیه تراز نیست چون این که کدام فقیه پیشین به فقیه تراز برای یک فقیه تراکم ظنونی تبدیل بشود، خود، یک امر اندیشه‌ای و اجتهادی است. یعنی فقیه متأخر، از طریق ممارست و مؤانست با آثار فقیهان پیش از خودش، به تدریج آگاهانه یا ناآگاهانه به شیوه‌ها و مبانی و یافته‌های یک فقیه، اعتماد بیشتری پیدا می‌کند و درمی‌یابد که داده‌ها یا شیوه‌های فقهی او در حد ظن آفرینی اعتمادبرائگیز است.

چنان‌که گذشت این اعتماد هرگز به معنای تقلید شیخ از علامه نیست. چرا که در موارد متعددی با همه اعتمادی که به علامه دارد، صریحاً با او مخالفت کرده است^۱ اما این مخالفتها از نظر کمی و کیفی در حدی نیست که در منظومه فقهی شیخ (ره)، علامه (ره) را از عنوان فقیه تراز خارج کند.

نکته دیگری که درباره رابطه بین یک فقیه تراکم ظنونی و فقیه تراز باید تذکر داده شود این است که وقتی می‌گوییم فقیهان تراکم ظنونی غالباً یک فقیه تراز دارند این بدان معنا نیست که فقیه تراکم ظنونی از نظر علمی در مرتبه‌ای پایین‌تر از فقیه تراز خودش قرار بگیرد بلکه ممکن است فقیه تراکم ظنونی به سبب برخی ویژگی‌های خودش در مرتبه‌ای بالاتر از آن فقیه تراز قرار بگیرد اما در هر حال این فقیه با همان جایگاه بلندی که دارد، در میان فقیهان پیش از خودش به این فقیه تراز اعتمادی دارد که به دیگر فقیهان ندارد.

۲. شواهد و ابعاد تأثیر علامه حلی بر فقه شیخ انصاری (ره)

تأثیر علامه حلی به عنوان فقیه تراز، بر فقه شیخ اعظم انصاری ادعایی است که برای تبیین آن باید به موارد ذیل توجه کرد. برای درک این ادعا نباید هریک از موارد ذیل را به تنهایی مورد توجه قرار داد بلکه باید آن موارد را در کنار هم و به شیوه تراکم ظنونی مورد الفتات قرار داد.

۲/الف) اعتنای ویژه شیخ (ره) به سخنان علامه (ره)

شیخ اعظم به سخنان علامه اعتنای خاصی دارد. این اعتنای ویژه به شکل‌های گوناگونی در آثار فقهی شیخ (ره) متبلور شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

^۱ برای مثال ن ک: انصاری، المکاسب، ج ۵ ص ۱۵۴

شیخ (ره) مکرراً از فقاہت علامه حلی به طور صریح تمجید کرده است. برای مثال:

شیخ (ره) در ادامه بحث ضمان "المقبوض بالعقد الفاسد" قاعده «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» را بررسی و در بیان پیشینه‌ی این قاعده، صورت‌بندی قاعده‌مند آن را از تأسیسات علامه حلی قلمداد کرده است.^۱ به عنوان نمونه‌ای دیگر، شیخ اعظم پس از نقل و نقد تعاریف مختلف «عیب»، این احتمال را به میان می‌آورد که عیب نه به نقص طبیعی و خلقی برمی‌گردد و نه به مخالفت با اغلب افراد برمی‌گردد بلکه حالتی است که موجب نقص در مالیت کالا بشود. وی این احتمال را هرچند ابتدا ظاهراً به خودش نسبت می‌دهد اما پس از بررسی اجمالی این احتمال و اثبات برتری آن، صریحاً بیان می‌کند که این احتمال را از دو کتاب تحریر و قواعد علامه اخذ کرده است.^۲ سپس نقل می‌کند که علامه در تذکره با دقتی ستایش برانگیز، سعی کرده است بین دو عنوان «عیب» و «ما یوجب الرد» فرق نهد. شیخ در باره این دقت علامه نوشته است: «و ما أحسنه! حیث لم يجعل ذلك تعریفاً للعیب، بل لما یوجب الرد و...»^۳

آنچه گرایش شیخ (ره) به سخن علامه (ره) را در اینجا جالبتر می‌کند این است که در این مسأله بین علامه و شهید ثانی اختلاف وجود دارد و بزرگانی مانند صاحب میسبه، شیخ مفید، شیخ طوسی، سلار، راوندی، ابن حمزه، سید بن زهره و... نیز با علامه اختلاف دارند ولی شیخ در برابر این همه مخالف، نه تنها جانب علامه را می‌گیرد بلکه با تعبیر «ما احسنه» علاقمندی خود را به دیدگاه جناب علامه آشکار می‌کند. کسانی که با روش و عادات فقهی شیخ آشنا هستند، می‌دانند که چنین ستایش صریحی آن هم در در برابر این همه مخالف، به راحتی از جناب شیخ (ره) صادر می‌شود.

۲/الف/۲) علامه (ره)؛ فقیه واحد یا جماعتی از فقیهان

به نظر می‌رسد دست‌کم در پاره‌ای موارد، وزن سخن علامه در ترازوی شیخ، هم‌اندازه‌ی سخن مشهور است چون شیخ اعظم گاه از فتاوی‌ای علامه (ره) به گونه‌ای بهره می‌جوید که گویا فتوای جماعتی از فقیهان یا فتوای مشهور فقها است. برای مثال می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد.

برای مثال گاه شیخ انصاری حکم شرعی را به فتوای علامه مستند کرده است چنان‌که در بحث خیار تأخیر، شیخ (ره) به این مسأله رسیده است که ممکن است مشتری ثمن را پرداخت کند اما بایع برای متزلزل نگه‌داشتن عقد و آسیب زدن به مشتری، از اخذ ثمن خودداری کند. جناب شیخ در چنین فرضی، خیار بایع را منتفی دانسته در توجیه آن نوشته است: «چون ظاهر نص و فتوا این است که این خیار برای ارفاق به بایع و جلوگیری از ضرر او جعل شده لذا در جایی که خودش از قبول ثمن امتناع کرده، این خیار جاری نمی‌شود». شیخ ارفاقی بودن خیار تأخیر را به دو منبع مستند می‌کند: یکی ظاهر نص و دیگری «الفتوی». درباره مستند دوم، مرحوم شهیدی به جناب شیخ خرده گرفته که در مسأله، شهرت و اجماعی وجود ندارد و تنها کسی که چنین فتوایی داده علامه حلی است.^۴ جالب این است که شیخ (ره) این فتوای علامه (ره) را با بیانی که معمولاً درباره اجماع یا شهرت به کار می‌رود، در کنار روایات قرار داده و نوشته است: «فالظاهر عدم الخیار لأن ظاهر النص والفتوی....»^۵

^۱ انصاری، کتاب المکاسب، ج ۳ ص ۱۸۲

^۲ انصاری، کتاب المکاسب ج ۵ ص ۳۶۳

^۳ همان

^۴ شهیدی، میرزا فتاح، ج ۳ ص ۴۸۲

^۵ انصاری، کتاب المکاسب، ج ۵، ص: ۲۲۱

در منهج شیخ (ره) گاه دیدگاه جماعتی از فقیهان، با فتوای علامه (ره) ابطال می‌شود. برای مثال این که هزینه‌های فحص از مالک مال مجهول المالك بر عهده چه کسی است، شیخ انصاری در یک احتمال، این هزینه‌ها را بر عهده کسی می‌نهد که مال در دست او است و برای تقویت این احتمال، ابتدا این استدلال را مطرح می‌کند که به هر حال، فحص بر او واجب شده است و این هزینه از مقدمات آن واجب شرعی است سپس با فتوای جماعتی از فقها که هزینه‌ی معرفی کردن لُقْطه را بر عهده واجد می‌دانند، نیز این احتمال را تأیید می‌کند اما در نهایت احتمالی که با استدلال منطقی و نیز فتوای جماعتی از فقها تأیید شده، تنها به سبب مخالفت علامه (ره) که به تأیید جامع المقاصد نیز رسیده، ابطال می‌شود.

عبارت شیخ (ره) چنین است: «يَحْتَمَلُ وَجُوبُهُ [ای بذل المال] علیه [ای علی الواجد]؛ لتَوَقَّفِ الواجب علیه. و ذكر جماعة في اللقطة: أنَّ اجرة التعريف على الواجد، لكن حكى عن التذكرة: أنَّه إن قصد الحفظ دائماً يرجع أم (ره) إلى الحاكم؛ ليبذل أجرته من بيت المال، أو يستقرض على المالك، أو يبيع بعضها إن رآه أصح، و استوجه ذلك جامع المقاصد».^۱

تأمل در عبارت شیخ (ره) نشان می‌دهد که در فتوای نقل شده از علامه هیچ استدلال یا بیان خاصی که بتواند منطق آن احتمال را تضعیف کند، دیده نمی‌شود و به نظر می‌رسد این مضعّف، قوّتی جز تکیه بر نام علامه ندارد.

۲/الف/۳) تکیه بر برداشت علامه (ره) از متون روایی و غیرروایی

این که گروه قابل توجهی از فقها جمله یا کلمه‌ای را که در روایتی به کار رفته، به صورت خاصی معنا کرده باشند، نمونه‌هایی از ارتکاز فقها است که در فهم روایات می‌تواند به عنوان قرینه‌ای مورد اتکای فقیهان قرار بگیرد. در مدرسه وحید بهبهانی (ره) نحوه فهم اصحاب از روایات، یکی از قرائن مهم و پرنفوذ در استظهارات حدیثی شمرده شده و برای اعتبار و قرینگی آن، استدلال اصولی اقامه شده است. برای مثال حجیت و اعتبار برداشت‌های اصحاب گاه به اطلاع همه‌جانبه از همه مبانی روایات،^۲ گاه به استقامت و سلامت فهم آنان،^۳ گاه به خبرویت و مهارتشان،^۴ گاه به نزدیکی روزگارشان به روزگار امامان (ع)،^۵ گاه به پیشوایی در فن فقهات و برخورداری از قوای قدسی^۶ و گاه به پاک بودن ذهن آنان از قوانین اصولی که مانع از عرفی بودن ذهن را مختل می‌کند، مستند می‌شود.^۷

در هر حال، اعتنا به ارتکاز گروهی از اصحاب بویژه متقدمین، در مدرسه وحید (ره) رایج است اما این که برداشت یک فقیه مشخص از یک روایت، به عنوان قرینه‌ای برای فهم روایت مورد استناد فقیهان بعدی قرار بگیرد، سکه‌ی رایجی نیست در حالی که شیخ انصاری (ره) در موارد مختلفی به برداشتی که علامه (ره) از یک روایت داشته، به عنوان یک قرینه یا مؤید تکیه کرده است.

مثلاً شیخ برای ابطال بیعی که مقصود از آن، منفعت محرمه مبیع بوده، به روایتی استشهد می‌کند اما چون دلالت روایت بر این ادعا، کمتر از حد ظهور یعنی در حد ایماء است، ناچار می‌شود روایت را با برداشت علامه تأیید کند. شیخ نوشته است: «كُلُّ بَيْعٍ قَصْدُ فِيهِ مَنَفْعَةٌ مُحَرَّمَةٌ بِحَيْثُ قَصْدُ أَكْلِ الثَّمَنِ أَوْ بَعْضُهُ بِإِزَاءِ الْمَنَفْعَةِ الْمُحَرَّمَةِ كَانُ بَاطِلًا، كَمَا يُؤْمِي إِلَى ذَلِكَ مَا وَرَدَ فِي تَحْرِيمِ شَرَاءِ الْجَارِيَةِ الْمُغْنِيَّةِ وَبَيْعِهَا وَصَرَّحَ فِي التَّذَكُّرَةِ أَنَّ الْجَارِيَةَ الْمُغْنِيَّةَ إِذَا بِيَعْتَ بِأَكْثَرِ مِمَّا يَرْغَبُ فِيهَا لَوْ لَا الْغَنَاءُ، فَالْوَجْهُ التَّحْرِيمُ».^۸

۱ همان، ج ۲ ص ۱۸۶

۲ بهبهانی وحید، مصابيح الظلام في شرح مفاتيح الشرايع، ج ۳ ص ۵۲۴

۳ ن ک: همان، ج ۳ ص ۱۱۷ و ج ۱۰ ص ۴۲

۴ همان، ج ۱۰ ص ۴۲

۵ بهبهانی وحید، الفوائد الحائرة، ص ۵۰۸

۶ بهبهانی وحید، مصابيح الظلام في شرح مفاتيح الشرايع، ج ۴ ص ۶۵ و

۷ ن ک: بهبهانی وحید، الرسائل الفقهية، ص: ۹۰

۸ همان، ج ۱ ص ۷۱

به عنوان نمونه دوم باید به تعریف بیع اشاره کرد. شیخ (ره) در آغاز بحث بیع، تعریفی از مصباح المنیر نقل کرده است که در آن، آمده است: «البيع مبادلة مال بمال» سپس برای روشن شدن مفهوم بیع به بررسی معوض و عوض می‌پردازد. در تعریف مصباح المنیر، هم برای معوض و هم برای عوض، کلمه «مال» به کار رفته است. شیخ ظاهر کلمه‌ی «مال» اول (معوض) را مختص به عین دانسته^۱ اما کلمه‌ی «مال» دوم (عوض) را اعم از عین و منفعت دانسته است. اعم دانستن گشت (ره) معنای «مال» دوم نیاز به قرینه‌ی توجیه‌کننده دارد. شیخ اعظم (ره) تنها قرینه‌ای که در این جا ذکر کرده ارتکاز علامه حلی و محقق کرکی است.^۲ به عبارت دیگر شیخ (ره) ظهور بدوی کلمه «مال» در اعیان را به وسیله ارتکاز علامه و محقق کرکی تغییر داده و بر معنای گسترده‌ای (عین و منفعت) حمل کرده است.

در هر یک از موارد فوق، برداشت علامه به عنوان قرینه‌ای موجب شکل‌گیری ظهور خاصی از یک متن شده است. واضح است که برای تحقق چنین قرینه‌ای، ارتکاز یک فقیه کافی نیست بلکه بر اساس منهج وحید که در زمان شیخ اعظم نیز رواج داشت، انتظار آن است که به ارتکاز اصحاب استناد شود نه ارتکاز یک فقیه. شیخ (ره) خود نیز فهم اصحاب را کاشف از قرینه می‌داند.^۳ بنابراین در این موارد که برای استظهار از یک متن، به فهم علامه استناد کرده، در حقیقت وزن فقهاتی او را در حد جمعی از اصحاب می‌داند.

۲/الف/۴) توجه به ویژه به تحلیل‌های فقهی علامه (ره)

علامه را مبتکر تدقیقات عقلی و تعلیلهای دقّی در دانش فقه می‌دانند. این ویژگی علامه را موافقانش، نقطه قوت و مخالفانش، نقطه ضعف او می‌شمارند.^۴ شیخ (ره) این تعلیلهای علامه حلی (ره) را در جای جای کتاب مکاسب الگوی خود قرار داده و در بسیاری از موارد نیز عیناً تحلیل دقّی علامه را نقل کرده و به آن اعتماد کرده است.

شیخ (ره) در بحث ضمان "المقبوض بالبيع الفاسد"، بحث را با تکیه بر تحیل علامه (ره) پیش برده است. این که معیار ضمان، قیمت یوم تلف باشد یا قیمت یوم قبض، دو احتمال وجود دارد. علامه در این جا با این تحلیل عقلی که انتقال به بدلیت در روز تلف اتفاق افتاده، معیار در تعیین قیمت را همان یوم تلف می‌داند و معتقد است قبل از یوم تلف آن چه بر عهده قابض بوده صرفاً وجوب رد العین بوده نه قیمت.^۵ شیخ انصاری (ره) نیز همین استدلال دقّی علامه را از او نقل کرده و از آن جانبداری کرده است.^۶

یکی دیگر از موارد تکیه شیخ (ره) به تحلیل‌های علامه، در بحث صحت عقد فضولی، است که علامه استدلال کرده است که «اِنَّه بیع صدر عن اهله فی محله».^۷ شیخ (ره) در نوعی از عقد فضولی که قبلاً مالک منع نکرده باشد، به همین استدلال علامه تکیه کرده و اشکالاتی را که بزرگانی مانند شهید اول به آن گرفته‌اند، نیز نقل کرده و پاسخ داده است.^۸

از دیگر مواردی که تحلیل علامه مورد اعتنای شیخ (ره) قرار گرفته، بحث شراء با ثمن غیر مملوک است. در این فرع فقهی که اگر کسی مالی را به دیگری بدهد و بگوید برای خودت چیزی بخر اما نسبت به اقتراض خود مال یا اقتراض طعام خریداری شده، اذنی نداده باشد، شیخ معامله را به دو دلیل صحیح نمی‌داند: یکی تصریح مشهور و دیگری تعلیل علامه. در مقام تبیین تعلیل علامه نوشته

^۱ انصاری، مکاسب، ج ۳ ص ۷

^۲ همان ص ۸

^۳ انصاری، فرائد الاصول، ج ۱ ص ۵۸۷

^۴ ن ک: استرآبادی، الفوائد المدنیة و بذیله الشواهد المکیة، ص: ۷۸

^۵ ن ک: حلی (علامه)، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، ج ۵ ص ۵۳۰

^۶ انصاری، کتاب المکاسب، ج ۳ ص ۲۴۴ و ۲۴۳

^۷ حلی (علامه)، مختلف الشیعة، ج ۵ ص ۵۴

^۸ انصاری، کتاب المکاسب ج ۳ ص ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱

است: «عللها بأنه لا يعقل شراء شيء لنفسه بمال الغير». در ادامه تعلیل علامه را ابتدا با عبارت «و هو كذلك» تأیید سپس آن را بازتیین می‌کند.^۱

از بحثهایی که در آن تحلیل علامه مورد اتکای شیخ (ره) قرار گرفته، بحث اشکال به مبنای «کاشفیت حقیقی اجازه» در بیع فضولی است. در این که اجازه چگونه می‌تواند عقد فضولی را تصحیح کند، سه دیدگاه وجود دارد. دیدگاه مشهور، کشف حقیقی است. شیخ (ره) با این که این قول را به مشهور نسبت می‌دهد اما در برابر آن ایستادگی می‌کند و خود به نوع خاصی از کشف حکمی متمایل می‌شود. اولین تعریض جناب شیخ به قول مشهور این است که کشف حقیقی به گونه‌ای که اجازه، شرط متأخر باشد، در غایت اشکال است اما برای این ادعای خود تنها دلیلی که اقامه می‌کند این است که علامه در آن اشکال کرده و محقق کرکی در حاشیه ارشاد نتوانسته است اشکال او را رفع کند.

وی نوشته است: «وقد تحصل مما ذكرنا: أنّ كاشفية الإجازة على وجود ثلاثة، ... أحدها وهو المشهور: الكشف الحقيقي والتزام كون الإجازة فيها شرطاً متأخراً؛ ... اما الكشف الحقيقي مع كون نفس الإجازة من الشروط، فإتمامه بالقواعد في غاية الإشكال؛ و لذا استشكل فيه العلامة في القواعد و لم يرجّحه المحقق الثاني في حاشية الإرشاد»^۲

۲/الف/۵) وقتی که سخن علامه (ره) در برابر اقتضای ادله باشد

فقیه در استنباط، ابتدا ادله را از این جهت که مقتضای اثبات حکم شرعی هستند یا نیستند، بررسی می‌کند. اگر ادله اقتضای اثبات یک حکم شرعی را داشته باشند، به سراغ موانع احتمالی نیز می‌رود تا ببیند مانعی وجود دارد یا ندارد. یکی از موانعی که در برابر اقتضای ادله قرار می‌گیرد، شهرت یا اجماع است اما با این حال اعتماد شیخ (ره) به فقهات علامه در حدی است که گاه فتوای او و تابعین او را نیز در برابر اقتضای ادله قرار می‌دهد باین حال این اعتماد به مرتبه تقلید و تعبد نمی‌رسد چون وی آن قدر آزاداندیشی دارد که وقتی دلالت دلیل را بر دیدگاه علامه غالب ببیند، به راحتی فتوای علامه را کنار بگذارد. چنان که مثلاً در بیع موقوفه این کار را انجام داده است^۳ اما در پاره‌ای موارد سخن علامه به گونه‌ای مستدل است که عبور از فتوای او برای شیخ (ره) آسان نیست. در چنین مواردی است که شیخ (ره) یا دست از اقتضای ادله برمی‌دارد یا فتوای علامه را تأویل می‌برد تا با اقتضای ادله هماهنگ شود.

یکی از مواردی در آن، ادله کنار نهاده شده، بحث ضمان است. شیخ اعظم در مبحث ضمان، این مساله را مطرح می‌کند که اگر مال در دست کسی تلف نشود اما در نزد او دزدیده یا غرق یا گم شود... به طوری که دست یافتن به آن متعذر شود، این تعذر نیز در حکم تلف است. شیخ در این جا دو احتمال را مطرح می‌کند: احتمال نخست آنکه برای ثبوت حکم تلف، این تعذر باید مقید به حصول یأس از وصول یا عدم رجاء وصول نیز بشود و در احتمال دوم، مقید شدن به این قیدها لازم نیست بلکه حتی در جایی که می‌دانیم مال مفقود شده، پیدا خواهد شد اما مالک تا زمان پیدا شدن مالش دچار ضرر می‌شود، نیز این مفقود شدن در حکم تلف است.

وی برای تعیین یکی از این دو احتمال می‌فرماید: «ظاهر ادله‌ی غرق، سرقت، إباق و ...، احتمال اول (باید مقید به حصول یأس یا عدم رجاء بشود) را تأیید می‌کند اما فتاوی‌ای که مثلاً درباره "لوح مغصوب" به کار رفته در بدنه‌ی کشتی "وجود دارد، به گونه‌ای مطلق

۱ همان، ج ۳ ص ۸۴ الی ۸۶

۲ انصاری، کتاب مکاسب، ج ۳ ص ۴۰۸

۳ همان، ج ۴ ص ۶۳

است که احتمال دوم را نیز شامل می‌شود.^۱ آنچه جالب توجه است این است که منظور از این فتاوا، فتوای علامه و تابعین او است.^۲ در اینجا شیخ ابتدا فتوای علامه را با قانون عقلی جمع بین حقیقین یعنی همان عدالت که یکی از مقاصد شارع است، تأیید می‌کند سپس اقتضای ادله را کنار نهاده و با فتوای علامه و تابعانش همراه می‌شود.^۳

یکی از مواردی که شیخ برای مانع‌زدایی از اقتضای ادله، کلام علامه را تأویل می‌برد در بحث موجبات حرمت بیع است. در این که چه چیزی موجب حرمت بیع اعیان نجسه می‌شود، دو احتمال وجود دارد: یکی این که مجرد نجاستشان کافی است و احتمال دیگر آن که حرمت انتفاعشان مانع از بیعشان می‌شود نه صرف نجاست. علامه در تذکره برای مبیع دو شرط ذکر کرده است: یکی طهارت و دیگری حلیت انتفاع.^۴

شیخ (ره) در بررسی ادله و فتاوی‌ای اصحاب، به این نتیجه رسیده است که آنچه مانع از بیع اعیان نجس می‌شود صرفاً عدم حلیت انتفاع است. او این تحلیل را با روایت تحف العقول، روایت دعائم الاسلام و تعابیر بزرگانی مانند ابن زهره، شیخ طوسی، فخرالدین، فاضل مقداد و ... نیز مطابق می‌داند.^۵

از منظر شیخ مقتضای روایات و فتاوی‌ای اصحاب این است که فقط "عدم حلیت انتفاع" را مانع از بیع اعیان نجسه بدانیم اما سخن علامه در تذکره مانع از این اقتضا است. شیخ برای حل این مشکل سعی می‌کند با جستجو در دیگر آثار علامه (ره) سخن او را توجیه کند. برای همین می‌نویسد:

«و الإنصاف، إِمکان إرجاعه إلی ما ذکرنا، فتأمل. و یؤیّده [ای امکان الارجاع] أنّهم أطبقوا علی بیع العبد الکافر و کلب الصيد؛ و علّله [العلامة] فی التذکرة بحلّ الانتفاع به، و ردّ من منع عن بیعه لنجاسته بأنّ النجاسة غیر مانعة، و تعدّی إلی کلب الحائط و الماشیة و الزرع؛ لأنّ المقتضی و هو النفع موجود فیها».^۶

در بیع خون طاهری که انتفاع حلال از آن خون امکان دارد، نیز شیخ (ره) بر اساس اقتضای ادله حکم به جواز بیع می‌کند^۷ اما دو چیز را مانع از اقتضای ادله می‌یابد: یکی مرفوعه واسطی و دیگری تصریح علامه به اینکه بیع خون طاهر، جایز نیست. بعد سعی می‌کند هر دو را تأویل بکند و در تأویل کلام علامه می‌نویسد: «لعلّ لعدم المنفعة الظاهرة فیهِ غیر الاکل المحرم».^۸

چنین اتفاقی در بحث از ثبوت خیار برای وکیل نیز رخ داده است. شیخ در این مساله ابتدا وکیل را به سه نوع تقسیم می‌کند. نوع اول، وکیلی است که صرفاً برای اجرای صیغه وکالت دارد. شیخ معتقد است اقتضای ادله خیار مجلس، حکمت خیار مجلس و ادله سایر اختیارات اقتضا می‌کند که برای چنین وکیلی، خیار مجلس ثابت نباشد. او به این برداشت خود آن قدر اطمینان دارد که صریحاً می‌نویسد: ثبوت خیار برای چنین وکیلی قول باطلی است که از هیچ فقهی صادر نمی‌شود.^۹

۱ همان، ج ۳ ص ۲۵۷

۲ عاملی، مفتاح الکرامة، ج ۱۸ ص ۲۸۴

۳ انصاری، کتاب المکاسب ج ۳ ص ۲۵۸

۴ حلی (علامه)، تذکرة الفقهاء ج ۱ ص ۴۶۴

۵ انصاری، کتاب المکاسب ج ۱ ص ۳۳ و ۳۴

۶ همان، ج ۱ ص ۳۵

۷ همان، ج ۱ ص ۲۷

۸ همان، ج ۱ ص ۲۸

۹ همان، ج ۵ ص ۲۹

با این حال در تذکره آمده است: «لو اشتری الوکیل او باع او تعاقد الوکیلان تعلق الخيار بهما و...»^۱ شیخ در اینجا نیز سخن علامه را توجیه می‌کند تا با مرام خودش موافق شود.^۲

شیخ (ره) وقوع عقود با الفاظ کنایی و مجازی را در صورتی ممنوع می‌داند که به سبب نبود قرینه کافی، فهم کلام ممکن نباشد. با این حال این بحث را با عبارتی از علامه که بر خلاف دیدگاه خودش می‌باشد، شروع می‌کند^۳ سپس در خلال بحث سعی می‌کند از دیدگاه خودش دفاع کند و در نهایت همان جمله علامه را نیز، تأویل می‌برد تا با کلام خودش موافق شود.^۴

۲/الف/۶) اخذ یک مطلب به طور کامل از علامه (ره)

علامه حلی در منهج فقهی شیخ چنان جایگاهی دارد، که گاهی همه اندیشه فقهی شیخ (ره) در یک مساله، عین سخن علامه است و گاهی نقطه شروع تحقیق شیخ (ره)، از مباحث علامه اخذ شده است.

برای مثال در بحث ماهیت عیب، شیخ انصاری بحث از ماهیت عیب را با مقدمه‌ای برای توجیه سخن علامه شروع می‌کند^۵ پس از اتمام این مقدمه می‌نویسد: «إذا عرفت هذا تبين لك الوجه في تعريف العيب في كلمات كثير منهم بالخروج عن المجرى الطبيعي و...»^۶ واضح است که منظور شیخ (ره) از کسانی که این تعریف را ارائه کرده‌اند همان علامه و تابعان او است^۷ و سرانجام پس از مباحثی چند، صریحاً می‌نویسد: «وقد ظهر مما ذكرنا ان الاولى في تعريف العيب ما في التحرير والقواعد من انه نقص في العين او زيادة فيها تقتضي النقيصة المالية في عادات التجار».^۸

شیخ انصاری (ره) پس از این تعریف، در شمارش مصادیق عیب، بیماری، بارداری کنیز و ثبوبة و عدم الختان فی العبد و عدم الحيض ممن شأنها الحيض و اباق و الثفل الخارج عن العادة و چند بیماری خاص مانند جذام و برص و... را مطرح می‌کند.^۹ در همه‌ی این مصادیق، سخن شیخ با سخن علامه مطابقت دارد بلکه اصلاً سخن او گاه نقل قول کاملی از سخن علامه است تنها درباره یکی از عیوب یعنی "عدم الحيض ممن شأنها الحيض"، برداشتی را که علامه از روایت امام صادق علیه السلام داشته، نقد کرده و در دیگر موارد چیزی جز توضیح و تبیین به سخن علامه نیفزوده است.

نکته دیگری که در اینجا وجود دارد این است که به سبب اینکه علامه (ره) «عدم الختان» را از عیوب عبد شمرده، شیخ (ره) آن را در یک مسأله مستقل به بحث می‌گذارد. هرچند به بخشی از سخن علامه اشکال می‌گیرد اما نهایتاً آن اشکال را هم توجیه می‌کند.^{۱۰} در پایان، بحثی دیگر را به عیوب متفرقه اختصاص می‌دهد که این بحث نیز تماماً یک نقل قول از علامه است.^{۱۱}

۱ حلی (علامه)، تذکره الفقهاء، ج ۱ ص ۵۱۸

۲ انصاری، کتاب المکاسب، ج ۵ ص ۲۹

۳ همان، ج ۳ ص ۱۱۹

۴ همان، ج ۳ ص ۱۲۷

۵ همان، ج ۵ ص ۳۵۵

۶ همان، ج ۵ ص ۳۵۶

۷ ن: حلی (علامه)، القواعد ج ۲ ص ۷۲ و کرکی، جامع المقاصد ج ۴ ص ۳۲۲ و...

۸ انصاری، کتاب المکاسب ج ۵ ص ۳۶۳

۹ همان، ج ۵ ص ۳۶۵ تا ص ۳۸۰

۱۰ همان، ج ۵ ص ۳۷۵

۱۱ همان، ج ۵ ص ۳۸۹

به عنوان نمونه دوم، ابتدا باید توجه کرد که تا روزگار محقق حلی، فقیهان در احکام العیوب توضیح می دادند که اگر عقد مطلق باشد خیار عیب ثابت است^۱ اما توضیح نمی دادند که بین مطلق بودن عقد و ثبوت خیار عیب، چه رابطه ای وجود دارد؟ ظاهراً محقق حلی برای اولین بار به تبیین دقیقی دست یافت که در آن، رابطه بین اطلاق عقد و ثبوت خیار عیب نیز بیان شده بود. وی به صورت روشن نوشته بود که: «اطلاق العقد يقتضی السلامة»^۲. علامه حلی این بیان را با وضوح بیشتری تبیین کرد و پس از این دو فقیه مکتب حله، در میان فقیهان متأخر این بیان رواج یافت.

چنان که گذشت، این گزاره از ابتکارات علامه (ره) نیست بلکه از ابتکارات محقق حلی (ره) است اما باز هم شیخ (ره) در بحث از اسقاط خیار عیب به وسیله شرط تبری بایع، این مطلب را صریحاً به علامه نسبت داده و نوشته است: «مضافاً إلی ما فی التذکرۃ: من أنّ الخیار إنّما یثبت لاقتضاء مطلق العقد السلامة...»^۳ و در خیار عیب، بنای خود را بر همین گزاره مبتنی کرده و نوشته است: «اطلاق العقد يقتضی وقوعه مبنیاً علی سلامة العین من العیب...»^۴ و بلافاصله باز هم تصریح می کند که این مطلب از داده های علامه حلی (ره) است.^۵ شیخ به این گزاره ای که خودش آن را از علامه اخذ کرده، چنان باور دارد که در بررسی اسقاط خیار رؤیت وقتی می ترسد کسی گمان کند سخنش با این گزاره منافات دارد، فوراً این منافات احتمالی را مطرح می کند و به آن پاسخ می دهد.^۶ جالب این که بیانی که شیخ (ره) در اینجا ارائه می کند موجب می شود اجمال و ابهامی که در گزاره منسوب به علامه وجود دارد، نیز برطرف شود. شیخ با برطرف کردن ابهام این گزاره، اشکالاتی را که صاحب جواهر (ره)^۷ در جای دیگری بر آن وارد کرده بود، پاسخ داد.^۸

به عنوان نمونه ی سوم، علامه (ره) در تذکره خیار منفصل را مطرح کرده و از صحت آن دفاع کرده است. طبق گزارش مفتاح الکرامه، بحث از انفصال یا اتصال خیار، از ابتکارات علامه است.^۹ شیخ اعظم انصاری (ره) نیز سخن علامه را عیناً نقل کرده و ادعا و استدلال را نیز عیناً از علامه اخذ کرده است.^{۱۰} علامه خود در تذکره پس از طرح این بحث، به معلومیت خیار منفصل و شروع آن نیز اشاراتی کرده است^{۱۱} اما شیخ (ره) این بحث را با تدقیق بیشتری تفصیل داده و به برخی اشکالات متأخرین نیز پاسخ داده است.^{۱۲}

به عنوان نمونه ی چهارم، در این که مبدأ خیار حیوان، هنگام عقد است یا هنگام جدایی متعقدان، سید بن زهره، شیخ طوسی و ابن ادریس معتقدند جدایی متعقدان، مبدأ خیار است^{۱۳} اما علامه حلی (ره) با دیدگاه متقدمان مخالف و معتقد است زمان انعقاد

^۱ حلی (ابن ادریس)، السرائر، ج ۲ ص ۲۹۶

^۲ حلی (محقق)، المختصر النافع، ج ۱ ص ۱۲۵

^۳ انصاری، کتاب المکاسب ج ۵ ص ۳۲۱

^۴ همان، ج ۵ ص ۲۷۱

^۵ همان، ج ۵، ص ۲۷۱ و ۲۷۲

^۶ همان، ج ۵ ص ۲۶۱

^۷ نجفی، جواهر الکلام؛ ج ۲۳ ص ۲۳۵

^۸ انصاری، کتاب المکاسب ج ۵ ص ۲۷۲

^۹ عاملی، مفتاح الکرامه ج ۱۴ ص ۱۹۹

^{۱۰} انصاری، کتاب المکاسب، ج ۵ ص ۱۱۳

^{۱۱} حلی (علامه)، تذکره الفقهاء، ج ۱۱ ص ۵۱ و ۵۲

^{۱۲} انصاری، کتاب المکاسب ج ۵ ص ۱۱۴ و ۱۱۵

^{۱۳} طوسی، المبسوط، ج ۲ ص ۸۵، حلی (ابن ادریس)، السرائر، ج ۲ ص ۲۴۷، حلی، ابن زهره، غنیة النزوع، ص ۲۲۰

عقد، مبدأ خیار است.^۱ شیخ انصاری (ره) بحث مبدأ خیار حیوان را مطرح کرده و با همان استدلالی که علامه مطرح کرده بود، در برابر رأی متقدمان ایستاده است.^۲

به عنوان آخرین نمونه، یکی از مبانی فقه معاملات، اصل لزوم عقود است که پیش از علامه (ره) بسیاری از بزرگان^۳ بدان تصریح کرده‌اند. با این حال شیخ انصاری در مقدمه خیارات، نظریه "اصل لزوم عقد" را چنان از علامه حلی (ره) نقل می‌کند که گویا پیش از علامه (ره) سخنی از آن به میان نیامده است!^۴

۲/ب) نقد دیدگاه‌های رقیب با تکیه بر داده‌های علامه (ره)

این‌که فقیه دیدگاه رقیب خود را به سبب مخالفت با شهرت یا اجماع، تضعیف کند، شیوه رایجی است که شیخ انصاری (ره) نیز گاه از این شیوه برای نقد دیدگاه رقیب خود بهره می‌جوید اما در کنار این شیوه، ظاهر برخی از عبارات ایشان این است که گاه قول رقیب را نه به سبب مخالفت با اجماع و شهرت بلکه صرفاً به سبب مخالفت سخن علامه، ابطال کرده است.

به عنوان مثال نخست، در کلمات متقدمان آمده است که «معاطاة، مفید اباحه است». مشکل این سخن آن است که عقدی که به قصد تملیک تحقق یافته، مفید اباحه بشود! محقق کرکی برای حل این مشکل، کلمه «اباحه» را بر «ملکیت متزلزل» حمل کرده است! شیخ انصاری (ره) که این توجیه را محمل خوبی برای کلمات اصحاب نمی‌داند، سخن محقق را با استدلال‌های مختلفی تضعیف کرده است. در یکی از این تضعیف‌ها آمده است: «و یدفع الثانی [ای استظهار المحقق الکرکی (ره)] تصریح بعضهم بأن شرط لزوم البیع منحصر فی مستقطات الخیار فکل بیع عنده لازم من غیر جهة الخیارات و تصریح غیر واحد آن...»^۵ مراد از «تصریح بعضهم»، تصریح جناب علامه (ره) است.^۶ در این جا محقق کرکی از کلمات اصحاب، بویژه متقدمان استظهار غریبی مطرح کرده ولی ظاهراً شیخ برای تضعیف این استظهار، به دو وجه اکتفا کرده است: یکی سخنی از علامه و دیگری سخن غیرواحدی از اصحاب.

به عنوان نمونه دوم، محقق طباطبایی (ره) در جاهایی که صبیّ در حد یک آلت وارد معامله می‌شود، معامله را صحیح شمرده است.^۷ شیخ اعظم با این دیدگاه مخالف است. شیخ در تبیین یکی از دلایل مخالفتش نوشته است: «و کیف کان، فالظاهر أنّ هذا القول أيضاً مخالف لما يظهر منهم. وقد عرفت حکم العلامة فی التذکرة بعدم جواز ردّ المال إلی الصبیّ إذا دفعه إلی...»^۸ شیخ ظاهراً ابتدا ادعا می‌کند که قول سید طباطبایی (ره) با سخن فقیهان (ما يظهر منهم) مخالف است اما در مقام معرفی این فقیهان، به جای ذکر همه این فقیهان، فقط جناب علامه را معرفی می‌کند.

۲/ج) علامه حلی (ره) و اجماع پژوهی شیخ انصاری (ره)

در مکتب فقهی وحید بهبهانی (ره)، اجماع از منابع مهم و نقض ناپذیر فقه شمرده می‌شد چندان‌که مخالفت با برخی اجماع‌ها، گاه مخالفت با دین و موجب خروج از اسلام قلمداد می‌شد.^۹ شیخ اعظم انصاری (ره) در چنین دوره‌ای از فقه به نقد اجماع‌گرایی

۱ حلی (علامه)، تذکرة الفقهاء، ج ۱۱ ص ۴۷ و ۴۸.

۲ انصاری، کتاب المکاسب، ج ۵ ص ۹۲ و ۹۳

۳ ن ک: طوسی، المبسوط ج ۲ ص ۱۳۳، طرابلسی، المذهب ج ۱ ص ۴۰۱، آبی، کشف الرموز ج ۲ ص ۱۷۰ و...

۴ انصاری، کتاب المکاسب ج ۵ ص ۱۳

۵ همان، ج ۳ ص ۳۶

۶ همان، ج ۳، ص ۳۶، الهامش: ۵

۷ طباطبائی، ریاض المسائل، ج ۸ ص ۲۱۷

۸ انصاری، کتاب المکاسب، ج ۳ ص ۲۸۹

۹ کاشف الغطاء، شرح طهارة قواعد الاحکام، ص ۳۹۰

رایج در مدرسه محقق بهبهانی پرداخت. حاصل دیدگاه شیخ این بود که اجماع‌های منقول غالباً ظن‌آور هستند و این ظن هرچند خودبه‌خود حجت نیست اما اگر به قرائنی اطمینان‌زا ضمیمه شود، می‌تواند به مرتبه اطمینان یا قطع رسیده و معتبر شود.^۱

یکی از مشکلاتی که شیخ (ره) با آن مواجه بود، این بود که برخی از اجماعاتی که توسط برخی بزرگان نقل شده بود، مورد تردید قرار گرفته بود. در اجماعاتی که متقدمانی مانند شیخ طوسی (ره) و سید بن زهره (ره)، نقل کرده بودند تردید ایجاد شده بود. ابن‌ادریس نخستین بار شماری از اجماعات شیخ طوسی (ره) را مورد تردید قرار داد.^۲ شهید ثانی تعدادی از اجماعات ادعایی شیخ طوسی را جمع‌آوری کرد که خود شیخ در آثار دیگرش با همان اجماعات مخالفت ورزیده بود.^۳ محقق تستری نیز تعداد دیگری از اجماعات شیخ طوسی را نقل و در آنها تردید کرد.^۴ شیخ (ره) نیز از سویی ریشه‌ی اغلب اجماعات قاضی و ابن‌زهره را همان اجماع سید در انتصار می‌دانست^۵ و از سوی دیگر اجماعات شیخ طوسی و انتصار را هم چندان قابل اعتماد نمی‌دانست^۶ و چنان‌که در تقریرات از او نقل شده، کلمه اجماع را در آثار شیخ طوسی و سید مرتضی رحمهما الله بر معنای اجماع اصطلاحی قابل حمل نمی‌دانست مگر اینکه قرینه‌ای پیدا شود. شیخ (ره) به طور کلی به دلایلی متعدد، اجماعات این بزرگواران را مخدوش می‌دانست و چنین نگاه تردیدآمیزی را حتی به اجماعات محقق حلی نیز داشت.^۷ شیخ خود در بررسی سخنی از محقق حلی دیده بود که محقق، سید بن زهره را جاهل یا متجاهلی می‌داند که صرفاً با دیدن یک فتوا در کتب مشایخ ثلاث (شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی)، ادعای اجماع می‌کند.^۸

در میانه‌ی بی‌اعتمادی به این اجماعات منقول، شیخ اعظم انصاری (ره) به اجماعاتی که ناقلش علامه حلی (ره) باشد، اعتماد خاصی دارد. در آثار فقهی شیخ (ره)، بی‌اعتمادی به اجماعات علامه (ره) دیده نمی‌شود. گاه ممکن است در اجماع منقول علامه نیز مناقشه‌ای کرده باشد، اما در فرجام امر، فتوا را مطابق با همان اجماع صادر کرده است.^۹ به نظر می‌رسد در منهج فقهی شیخ (ره)، ناقل بودن علامه برای یک اجماع، در اعتمادبرانگیزی آن اجماع و میزان ظن‌آفرینی آن، اثر داشته باشد. نگاهی که شیخ (ره) به اجماعات علامه داشت، بر فقیهان پس از او نیز اثر نهاد. به عنوان مثال محقق نائینی (ره) نیز تصریح کرده است که اجماعات علامه، محقق و شهید را اعتمادبرانگیز می‌داند.^{۱۰}

این‌که اجماع، معتبر است یا نه یک بحث اصولی است که شیخ اعظم (ره) در این بحث معتقد است اجماع، حجت نیست مگر آن‌که با انضمام قرائنی ظن حاصل از اجماع را به مرتبه اطمینان برسد اما آنچه از نظر روش‌شناسی فقهی شیخ انصاری (ره) اهمیت دارد، این است که بدانیم شیخ (ره) در منهج فقهی خودش با انضمام کدام قرائن توانسته است ظن حاصل از اجماع را به مرتبه قطع

۱ ن: انصاری، فوائد الاصول ج ۱ ص ۲۱۰ و ص ۲۱۵ و ص ۲۱۶ و ص ۲۱۷ و ص ۲۲۵ و ص ۲۲۶

۲ ن: حلی (ابن‌ادریس)، السرائر، ج ۲ ص ۲۶۳ و ص ۶۵۳ و ج ۳ ص ۳۸۷

۳ عاملی (الشهید الثانی)، رسائل الشهید الثانی، ج ۲ ص ۸۴۵

۴ کاظمی، کشف القناع، ص ۲۴۲

۵ انصاری، کتاب المکاسب، ج ۵ ص ۱۱۸

۶ همان، ج ۴ ص ۷۲

۷ کلانتری، مطارح الانظار، ج ۳ ص ۱۰۸

^۸ در یکی از فروع فقهی، سید بن زهره موضوع منصوص را به موضوع غیرمنصوص تعمیم داده بود (حلی، غنیة النزوع إلى علمی الاصول و الفروع، ص: ۴۸). محقق حلی با تعریض نوشت: «یکی از مقلدان نیز هست که تا از او دلیل بخواهی، صرفاً به جهت این‌که در کتب سه‌گانه (شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی) چیزی را دیده، ادعای اجماع می‌کند! در حالی‌که این رفتار اگر تجاهل نباشد، جهل است!» (حلی، المعتبر فی شرح المختصر، ج ۱، ص: ۶۲) شیخ انصاری (ره) این تعریض محقق حلی را دیده و تصریح کرده بود که منظور او از مدعی اجماع، همان سید ابن زهره است (انصاری، کتاب الطهارة للشیخ الأنصاری)، ج ۱، ص: ۲۲۱).

^۹ انصاری، کتاب المکاسب، ج ۳ ص ۲۸۰ و ۲۸۱

^{۱۰} کاظمی، فوائد الاصول، ج ۳ ص ۱۵۲

یا اطمینان برساند؟ این مسأله، مسأله مهمی است که باید در روش‌شناسی شیخ (ره) بررسی شود اما آنچه برای این مقاله مهم است این است که شیخ (ره) در موارد متعددی فتوا یا استدلال‌های علامه (ره) را به عنوان یکی از قرائن انضمامی در کنار اجماع قرار می‌دهد تا از مرتبه ظن‌آفرینی به مرتبه علم‌آفرینی برسد که برخی از این موارد اشاره می‌شود.

به عنوان نمونه نخست، در بحث "سقوط خيار عيب به وسیله برائت جویی فروشنده"، شیخ انصاری (ره) این سوال را مطرح می‌کند که مستند اصلی در سقوط این خيار روایت است یا اجماع یا ...؟ و در پاسخ به این مسأله، نوشته است: «و الأصل في الحكم قبل الإجماع مضافا إلى ما في التذكرة من أن الخيار إنما يثبت لإقتضاء مطلق العقد السلامة فإذا صرح البائع بالبراءة فقد ارتفع الإطلاق، صحيحة زارة...»^۱ به نظر می‌رسد شیخ (ره) ریشه این حکم شرعی را در روایات می‌داند اما اجماع را هم وقتی به استدلال علامه ضمیمه شده باشد، دلیل دیگری برای مسأله می‌داند. تعبیر «الاجماع مضافا إلى ما في التذكرة من...» نشان می‌دهد که اجماع، با سخن علامه تقویت شده است.

به عنوان دومین نمونه، مستند خيار تأخیر در باور شیخ (ره) اجماع و برخی روایات است. اجماعی که شیخ (ره) ریشه خيار تأخیر را به آن باز می‌گرداند، اجماع منقول از متقدمانی مانند شیخ طوسی و سید مرتضی است.^۲ چنان‌که گذشت، شیخ ریشه‌ی یک حکم شرعی را نمی‌تواند به اجماع منقول شیخ و سید برگرداند. برای همین است که این اجماع منقول را با دو سخن از علامه (ره) تأیید می‌کند: نخست اجماع منقولی که از صریح برخی از عبارات علامه و ظاهر برخی دیگر از عبارات او برداشت می‌شود و دوم استدلالی که در تذکره آورده است.^۳

۲/د نقش دیدگاه‌های علامه (ره) در تقویت اجماع‌های غنیه

اجماع‌های غنیه النزوع از منظر مرحوم شیخ انصاری غیرقابل اعتنا است چه وی تصریح کرده است که این اجماعات تحت تأثیر آثار سید مرتضی (ره) شکل گرفته^۴ و اجماعات سید و شیخ را نیز موهون می‌داند.^۵ با این حال شیخ (ره) در هر جا که بتواند این اجماعات را به ضمیمه قابل قبولی منضم کند، از آن به عنوان مستند فتوا استفاده می‌کند. در بسیاری از موارد آنچه به اجماع ادعایی جناب سید بن زهره ضمیمه شده و آن را تا مرتبه اطمینان‌آفرینی ارتقاء داده، سخنی از علامه حلی (ره) است که به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

نخستین موردی که انضمام دیدگاه علامه به اجماع سید، موجب تقویت آن شده، به مسأله تملیک برده مسلمان به مالک کافر برمی‌گردد. از نظر فقهی برده مسلمان را نمی‌توان به ملکیت کافر درآورد. برای این ادعای فقهی، به آیه نفی سبیل، روایت «الاسلام یعلو...» و پاره‌ای ملازمات استناد شده است^۶ اما شیخ اعظم در همه این استدلال‌ها مناقشه کرده و تنها دلیلی که برای او باقی مانده، یک اجماع منقول از غنیه است.^۷ او برای تقویت اجماع غنیه، شهرت منقول از علامه را نیز به آن ضمیمه کرده و اشتهاار استناد به آیه نفی سبیل را نیز به آنها افزوده تا از انضمام این سه عنصر به اطمینان برسد.^۸

۱ انصاری، کتاب المکاسب، ج ۵ ص ۳۲۱

۲ همان، ج ۵ ص ۲۱۷

۳ همان، ج ۵ ص ۲۱۷ و ۲۱۸

۴ همان، ج ۵ ص ۲۱۷

۵ کلاتری، مطارح الانظار، ج ۳ ص ۱۰۸

۶ انصاری، المکاسب، ج ۳ ص ۵۸۱ و ۵۸۲

۷ همان ص ۵۸۳ تا ۵۸۵

۸ همان ص ۵۸۲

دومین مورد، به مسأله موروث بودن خيارات برمی‌گردد. شیخ (ره) از برخی فقیهان نقل کرده که برای اثبات موروث بودن خيارات، به ظاهر آیات ارث استناد کرده‌اند اما خودش این استناد را چندان موّجه نمی‌داند و برای اثبات این حکم شرعی، اجماع را کافی می‌شمارد^۱ اما اجماعی که شیخ آن را کافی می‌داند، اجماع غنیه است. جناب شیخ برای حل این مشکل، اجماع غنیه را با این تعبیر علامه که نوشته است: «إن الخيار موروث عندنا»^۲، تأیید کرده تا به حد کفایت برسد.

سومین مورد به مسدله خيار غبن برمی‌گردد. اثبات خيار غبن نیز یکی دیگر از احکامی است که شیخ (ره) تنها دلیل آن را اجماع می‌داند. در اینجا نیز قدیم‌ترین اجماعی که وجود دارد، اجماعی از غنیه^۳ است اما شیخ آن را با داده‌هایی از علامه حلی تقویت کرده است. داده‌هایی که شیخ از علامه نقل کرده عبارت‌اند از: در تذکره ثبوت خيار غبن به «علمائنا»^۴ و در نهج الحق به «امامیه» نسبت داده شده^۵ و در مختلف در بحث از تلقی الركبان برای آن، ادعای اجماع شده است.^۶

نتیجه

یک فقیه بر حسب اجتهاد خودش ممکن است گفتمان یک فقیه خاص پیش از خودش را به مبانی خودش نزدیکتر بیابد. به طوری که گاهی این مبانی را نه به صورت تقلیدی بلکه بر حسب اجتهاد خودش، مفید مرتبه‌ای از ظن بداند. این مرتبه از ظن، مستند فتوا قرار نمی‌گیرد اما برای فقهی مانند شیخ که با منهج تجميع قرائن اجتهاد می‌کند، به عنوان یک قرینه اهمیت ویژه‌ای دارد. شیخ انصاری به داده‌های علامه حلی چنین نگاهی دارد. بر اساس جستجویی که در آثار شیخ انصاری شده است، علامه حلی در منهج فقهی شیخ انصاری چنین جایگاهی دارد چرا که شیخ (ره) گاهی به علامه حلی اعتنای ویژه‌ای دارد. این اعتنای ویژه در تعریف و تمجیدهای صریح ایشان از علامه، علامه را واحد کالاً لف دانستن، تکیه بر برداشتهای علامه از روایات، عنایت ویژه به تحلیلهای فقهی علامه و ... متبلور شده است. چنان‌که گاهی نیز دیدگاه‌های دیگران را با داده‌های علامه نقد می‌کند و گاهی هم در اجماع‌پژوهی خود از داده‌های علامه حلی، استفاده خاصی می‌کند.

منابع

۱. آبی، حسن بن ابی طالب، کشف الرموز، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق، سوم.
۲. استرآبای، محمدامین، الفوائد المدنیة و بذيله الشواهد المکیة، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۲۶ ق، دوم.
۳. افندی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۱ ق.
۴. امین، سید محسن، اعیان الشیعة، دار التعارف، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۵. انصاری، شیخ مرتضی، کتاب المکاسب، کنگ (ره) بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، ۱۴۱۵ ق، اول.
۶. _____، فرائد الاصول، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۲۸ ق، نهم.

^۱ همان، ج ۶ ص ۱۱۱

^۲ همان، ص ۱۰۹

^۳ حلی، غنیه النزوع، ص ۲۲۴

^۴ حلی (علامه)، تذکره الفقهاء، ج ۱۱، ص ۶۸

^۵ حلی (علامه)، نهج الحق و کشف الصدق، ص ۴۸۱

^۶ حلی (علامه)، مختلف الشیعة، ج ۵ ص ۴۴

۷. بحر العلوم، سید مهدی، الفوائد الرجالية، مكتبة الصادق، قم، ۱۴۰۵، اول.
۸. بهبهانی، وحید، الرسائل الفقهیه، مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهانی، قم، اول، ۱۴۱۹ ق.
۹. _____، الفوائد الحائرية، مجمع الفكر الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۳۴ ق.
۱۰. _____، مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح الشرايع، مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهانی، قم، اول، ۱۴۲۴ ق.
۱۱. جوادى آملی، عبدالله، كلمة حول الفقه و تطو(ره)، انتشارات اسلامى، قم، اول، بى تا.
۱۲. حلبی، ابن زهرة، غنية النزوع، مؤسسه امام صادق عليه السلام، قم، ۱۴۱۷ ق، اول.
۱۳. حلی، ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوى، دفتر انتشارات اسلامى، قم، ۱۴۱۰ ق، دوم.
۱۴. حلی (محقق)، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ ق، دوم.
۱۵. _____، المختصر النافع، مؤسسة المطبوعات الدينية، قم، ۱۴۱۸ ق، ششم.
۱۶. _____، المعترف فی شرح المختصر، مؤسسة سيد الشهداء ع، قم، اول، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. حلی (علامه)، حسن بن یوسف، اجوبة المسائل المهنائیة، چاپخانه خیام، قم، ۱۴۰۱ ق، اول.
۱۸. _____، ارشاد الاذهان، دفتر انتشارات اسلامى، قم، ۱۴۱۰ ق، اول.
۱۹. _____، تحرير الاحكام الشرعية على مذهب الامامية، مؤسسه امام صادق ع، قم، اول، ۱۴۲۰ ق.
۲۰. _____، تذكرة الفقهاء، مؤسسة آل البيت، قم، اول.
۲۱. _____، قواعد الاحكام فی معرفة الحلال و الحرام، دفتر انتشارات اسلامى، قم، ۱۴۱۳ ق.
۲۲. _____، مختلف الشيعة فی أحكام الشريعة، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق، دوم.
۲۳. _____، نهج الحق و كشف الصدق، دار الكتاب اللبنانى، بيروت، اول، ۱۹۸۲ م.
۲۴. خوانسارى، محمدباقر، روضات الجنات، اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۰ ش، اول.
۲۵. خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الاصول، مؤسسة احیاء آثار الامام الخوی، قم، اول، ۱۴۲۲ ق.
۲۶. سبحانی، جعفر، تاریخ الفقه الاسلامی و ادواره، دار الأضواء، بیروت، اول، ۱۴۱۹ ق.
۲۷. _____، تذكرة الاعیان، مؤسسة الامام الصادق ع، قم، اول، بى تا.
۲۸. _____، مصادر الفقه الاسلامی و ادواره، دار الأضواء، بیروت، اول، ۱۴۱۹ ق.
۲۹. صدر، محمدباقر، المعالم الجديده، کتابفروشی النجاشی، تهران، دوم، ۱۳۹۵ ق.
۳۰. شهیدی، میرزا فتاح، هداية الطالب، چاپخانه اطلاعات، تبریز، ۱۳۷۵ ش، اول.
۳۱. ضیایی، غلام محمد و میرزایی، عبدالاحمد، مقایسه روش استنباط علامه حلی در «مختلف الشیعه» و ابن عابدین حنفی در «رد المحتار علی درالمختار»، فصلنامه‌ی پژوهش‌های تطبیقی فقه مذاهب اسلامى، شماره ۵.
۳۲. طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل، مؤسسة آل البيت (ع)، قم، ۱۴۱۸ ق، اول.
۳۳. طباطبائی، سید محمد، مفاتیح الاصول، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۲۹۶، اول.
۳۴. طرابلسی، ابن براج، المذهب، دفتر انتشارات اسلامى، قم، ۱۴۰۶ ق، اول.
۳۵. طوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، (مصحح: سید محمد صادق آل بحر العلوم) المكتبة الرضوية، نجف، اول.
۳۶. _____، المبسوط فی فقه الامامية، المكتبة المرتضوية، تهران، ۱۳۸۷ ق، سوم.
۳۷. عاملی، سید جواد، مفتاح الكرامة، دفتر انتشارات اسلامى، قم، ۱۴۱۹ ق، اول.

۳۸. عاملی (شهید ثانی) زین الدین، مسالك الإیفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۳ ق، اول.
۳۹. _____، رسائل الشهيد الثاني، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۲۱ ق، اول.
۴۰. عاملی، حسن بن زین الدین، معالم الدین دفتر انتشارات اسلامی، قم، نهم، بی تا
۴۱. عاملی، بهاء الدین، مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، ۱۴۱۴ ق، دوم.
۴۲. فاضل استرآبادی، محمد، «شخصیت و جایگاه علامه حلی (ره) در فقه»، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، شماره ۹.
۴۳. کاشف الغطاء، جعفر، شرح طهارة قواعد الاحکام، مؤسسة کاشف الغطاء، نجف، بی تا، بی جا.
۴۴. کاظمی، اسدالله، کشف القناع عن وجه حجة الاجماع، احمد الشیرازی، تهران، بی تا، اول.
۴۵. کاظمی، محمدعلی، فوائد الاصول، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول، ۱۳۷۶ ش.
۴۶. کرکی، (محقق ثانی)، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۱۴ ق، دوم.
۴۷. کلانتری، ابوالقاسم، مطارح الانظار، مجمع الفکر الاسلامی، قم؛ دوم، ۱۳۸۳ ش.
۴۸. کلباسی ابوالمعالی، محمد بن محمد ابراهیم، رسالة فی حجة الظن، بی جا، اول، ۱۳۱۷ ق.
۴۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۸۷، چهارم.
۵۰. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ ق، اول.
۵۱. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت (ع)، بیروت، ۱۴۰۸ ق، اول.
۵۲. یزدانی، امیرحسین، پایان نامه ی «مقایسه شاخصه های روش فقهی علامه حلی و صاحب مدارک با ذکر مصادیق»، (راهنما: سید حسین هاشمی)، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، سال تدوین: ۱۴۰۳.